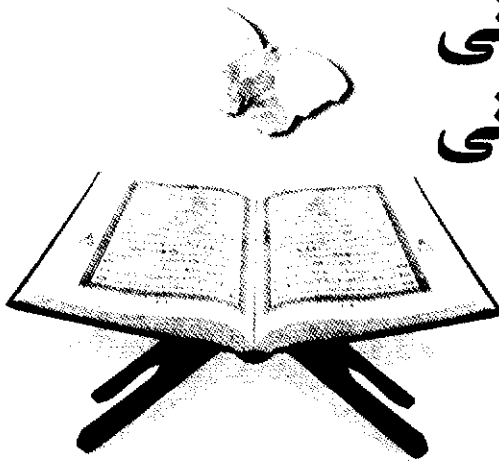


۱۰ موضوع قرآنی برای سخنرانی



خدا مراد سلیمیان

ویژگیهای آن، برجسته‌ترین ویژگیهاست.

در یک کلام آنچه که انسان در راستای رسیدن به قرب الهی نیاز دارد، در این کتاب هدایت وجود دارد.

از آنجایی که ماه مبارک رمضان را

بهار قرآن نامیده‌اند، بسیار مناسب

است مبلغان محترم با استفاده از این

کوثر بی پایان و با بهره‌مندی از سخنان

معصومین علیهم‌السلام، تشنگان زلال معرفت

را بیش از پیش سیراب نمایند. به همین

جهت مناسب دیده شد تا موضوعاتی

چند از کلام الهی بررسی و ارائه گردد.

مبلغان محترم می‌توانند

قرآن به عنوان معجزه جاویدان پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برترین کتاب شناخت و معرفت است، کتاب انسان‌سازی و تربیت که تمامی راههای رستگاری در آن یادآوری شده است.

قرآن کتاب نور، روشنایی و حکمت است که سعادت و نیک‌بختی انسانها را در پرتو عمل به مضامین بلند و نورانی خود تضمین نموده است؛ پاداش پیروان خود را بهشت برین و کسیر مخالفین خود را آتش قهر و غضب پروردگار معرفی کرده است. اهداف قرآن والاترین اهداف و

از این آیه نورانی سه مطلب استفاده می‌شود:

۱. روزه یکی از واجبات است.
۲. روزه در امتهای گذشته نیز واجب بوده است.
۳. روزه زمینه ساز پرهیزکاری است.

در آیه بعد می‌فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ وَالصَّيِّئَاتِ لَهَا الْعَذَابُ أَلِيمٌ ذَلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

[روزه در] روزهای معدودی [بر شما مقرر شده است]. هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] و بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست، کفاره‌ای است که خوراک دادن به بینوایی است و هر کس به میل خود، بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است.»

نکات قابل استفاده از این آیه عبارتند از:

۱. کسانی که از روزه گرفتن معاف

موضوعات ارائه شده را محور بحث خود قرار داده و با اضافه کردن توضیحات و مطالب مورد نیاز، با توجه به کمبودها و خلأهای معنوی محل تبلیغ، در نشر معارف دینی موفق باشند.

(۱)

● روزه داری

روزه یکی از واجباتی است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است. این عمل عبادی علاوه بر اطاعت فرمان خداوند متعال و رضایت او، دارای آثار و برکات ارزنده‌ای است که در زندگی انسان به خوبی قابل مشاهده می‌باشد. آنچه خداوند متعال درباره روزه داری فرموده است، عمدتاً در آیات ۱۸۳ - ۱۸۷ سوره بقره بیان شده است، که در اینجا چند آیه مورد بحث قرار می‌گیرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزکاری کنید.»

هستند عبارتند از:

علت وجوب روزه

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّيَّامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ؛ وَذَلِكَ لِأَنَّ الْغَنِيَّ كَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ، فَتِرَحَّمُ الْفَقِيرَ؛ لِأَنَّ الْغَنِيَّ كَمَا أَرَادَ سَنِيئاً قَدَرَ عَلَيْهِ، فَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْتَوِيَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَأَنْ يَذِيقَ الْغَنِيُّ مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلَمَ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ وَيَرْحَمَ الْغَنَائِعَ!»

همانا خداوند روزه را واجب ساخت تا به سبب آن توانگر و تهیدست برابر شوند؛ زیرا توانگر رنج گرسنگی را در نمی یابد تا به تهیدست رحم کند. چرا که توانگر هرگاه چیزی بخوهد می تواند آن را فراهم آورد. لذا خدای عزوجل خواسته است تا میان آفریدگانش برابری ایجاد کند و رنج گرسنگی و سختی را به توانگر بچشاند تا بر ناتوان دل بسوزاند و به گرسنه رحم کند.»

نتایج روزه داری

۱. تقوا و پرهیزکاری:

چنانکه گذشت قرآن کریم یکی و

۱. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۷۳.

الف: مریضها.

ب: مسافران؛ که این دو دسته باید در زمان دیگری روزه بگیرند.

ج: ناتوانان از روزه.

۲. روزه گرفتن برای همگان بهتر است.

بنابراین خداوند در حکم روزه نهایت فضل و رحمت خودش را روشن ساخته است. چون اولاً فرمود:

امتهای گذشته نیز مشمول حکم روزه بوده اند و هنگامی که عبادت سختی مانند روزه همگانی شد، تحمل آن آسان می شود. ثانیاً: حکمت وجوب روزه را که تقوا است بیان کرده است.

ثالثاً فرمود: این حکم وجوب روزه منحصر به ایام محدودی است که اگر برای همیشه یا در اکثر روزها و وقتها آن را واجب می کرد مشقت بزرگی پدید می آمد. رابعاً: حکم وجوب روزه

را در ماه پر فضیلت رمضان قرار داد که ماه نزول قرآن کریم است. خامساً: مشقت و زحمت لزوم روزه را از مسافر و مریض برطرف کرد که در حال مرض و سفر روزه واجب نیست.

شاید مهم‌ترین نتیجه روزه‌داری را تقوا و پرهیزکاری ذکر کرده است و در پرتو این تقوا است که انسان حقیقت‌بین می‌شود.

چون که تقوا بست دودست هوا

حق گشاید هر دودست عقل را

۲. تقویت اخلاص:

حضرت زهرا علیها السلام در این باره می‌فرمایند: «فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ تَفْهِيمًا لِإِخْلَاصٍ!»

خداوند روزه را واجب گردانید تا اخلاص را [در زندگی انسانها] تثبیت نماید.»

۳. رهایی از عذاب الهی:

علی علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «... وَصَوْمٌ شَهْرٍ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِمَّنِ الْعَذَابِ؛ روزه ماه رمضان سپر نجات از عذاب الهی است.»

۴. حکمت و یقین:

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج گفتم: «يَا رَبِّ وَمَا مِيرَاثُ الصَّوْمِ؟ قَالَ: الصَّوْمُ مِيرَاثُ الْحِكْمَةِ وَالْحِكْمَةُ تُوْرَثُ الْمَعْرِفَةَ، وَالْمَعْرِفَةُ تُوْرَثُ التَّوْبَةَ فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لِأَيْبَالِي كَيْفَ أَضْبَحَ، يُعْسِرَ أَمَّ يُسْرِ؟»

در معراج عرض کردم:

پروردگارا! میراث روزه‌داری چیست؟ ندا رسید: روزه باعث پیدایش "حکمت" [در انسان] است و حکمت نیز مایه پیدایش معرفت است و "معرفت" عامل حصول "یقین" [در جان آدمی] است و آن‌گاه که بنده‌ای به یقین برسد، باکی ندارد که چگونه زندگی وی می‌گذرد؛ در سختی یا راحتی؟

۵. پاداش الهی:

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: «الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزَى بِهِ»؛ روزه از آن من است و من به آن پاداش می‌دهم.
۶. تندرستی:

تندرستی از دیگر آثار روزه است که در روایات معصومین نیز به آن اشاره شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «... صُومُوا تَصِحُّوا»؛ روزه بگیرید تا سلامتی یابید.»

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۴۷۵.

۳. کافی، کتاب صوم، ج ۴، ص ۶۳.

۴. میزان الحکمة، حرف صاد، ح ۱۰۹۲۷.

۷. آمرزش گناهان:

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «مَا مِنْ صَائِمٍ يَحْضُرُ قَوْمًا يَطْعَمُونَ إِلَّا سَبَّحَتْ أَعْضَاؤُهُ، وَكَانَتْ صَلَاةَ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِ، وَكَانَتْ صَلَاتُهُمْ اسْتِغْفَارًا؛»

هیچ روزه داری نیست که بر عده‌ای در حال غذا خوردن وارد شود، مگر اینکه اندامهایش تسبیح گویند و فرشتگان بر او درود فرستند و درود فرشتگان آمرزش خواهی است.»

۸. استجاب دعا:

امام صادق علیه السلام فرمود: «تَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَصَمْتُهُ تَسْبِيحٌ، وَعَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ وَدُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ؛»

خواب روزه دار عبادت و سکوتش تسبیح و عملش پذیرفته و دعایش مستجاب است.»

۹. تضعیف شهوت:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالصَّوْمِ؛ فَإِنَّهُ مَخْمِسَةٌ لِلْمَعْرُوفِ وَمُذْهِبَةٌ لِلْأَشْرِ؛»^۳

بر شما باد به روزه گرفتن که آن رگهارا می‌برد (شهوت را کم می‌کند) و سرمستی را می‌برد.»

حسن ختام

این موضوع را با کلامی نورانی از رسول گرامی اسلام به پایان می‌بریم که فرمودند:

«مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ كَانَ كَمَنْ صَامَ الدَّهْرَ كُلَّهُ؛ لِإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا؛»

هر کس در هر ماه سه روز روزه بگیرد، مانند کسی است که همه عمر روزه گرفته باشد؛ زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: هر کس یک کار نیک کند، ده برابر آن برایش منظور می‌شود.»

(۲)

● قرآن مجید (ویژگیها -

اهداف)

ویژگیهای قرآن

قرآن به عنوان برترین کتاب هدایت، دارای ویژگیهای خاصی است که در کتابهای دیگر کمتر رخ می‌نماید. با بهره‌مندی از آیات نورانی این کتاب، برخی از این خصوصیات را بر

۱. ثواب الاعمال، ص ۷۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۶، ح ۱۷۸۳.

۳. میزان الحکمة، ۱۰۹۱۸.

۴. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۳.

می‌شمیریم:

۱. هیچ گونه شک و ریبی در هدایتگری آن برای متقین راه ندارد:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^۱؛ «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست.»

۲. هدایتگر پرهیزکاران است:

﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۲؛ «مایه هدایت تقوا پیشگان است.»

۳. بشارت دهنده مؤمنان است:

﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳؛ «و به مؤمنین بشارت می‌دهد.»

۴. هدایتگر به استوارترین راه است:

﴿يَهْدِي لِنَهْجٍ مِّمِّي أَقْوَمٍ﴾^۴ «[قطعاً این قرآن] به چیزی (آیینی) که پایدارتر است، راه می‌نماید.»

۵. یاد آور خائفان است:

﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِبِيدَ﴾^۵ «پس با قرآن هر که را از تهدید می‌ترسد، پند ده.»

۶. درمان و رحمت برای مؤمنان است:

﴿وَتُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۶؛ «و ما آنچه را برای مؤمنان

مایه درمان و رحمت است، از قرآن نازل می‌کنیم.»

۷. معجزه‌ای است که هرگز کسی مانند آن نمی‌تواند بیاورد:

﴿قُلْ لَّأِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾^۷؛ «بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد.»

۸. بیان‌کننده موارد اختلاف جهت روشن شدن حقایق است:

﴿وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^۸؛ «و ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی.»

۹. هدایتگر تمامی مردم است:

﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^۹؛ «هدایتگر مردمان

۱. بقره/۲.

۲. بقره/۲.

۳. اسراء/۹.

۴. اسراء/۹.

۵. ق/۴۵.

۶. اسراء/۸۲.

۷. اسراء/۸۸.

۸. نحل/۶۴.

۹. بقره/۱۸۵.

است.»

با این ویژگیها و ده‌ها ویژگی دیگر - که همگی در زندگی مورد نیاز است - استفاده از این کتاب مقدس بر همگان لازم و واجب است.

رسول گرامی اسلام ﷺ همواره در کلام نورانی خود مردم را به بهره‌مندی از این چراغ هدایت توصیه می‌فرمودند. یکی از این سخنان ارزشمند، حدیثی است طولانی که بخشی از آن را ذکر می‌کنیم:

«... فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْعَظِيمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَمَا حِلٌّ مُصَدِّقٌ وَمَنْ جَعَلَهُ أَسَاسَهُ فَادَّةٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَةٌ إِلَى النَّارِ وَهُوَ الدَّلِيلُ يُدَلُّ إِلَى خَيْرٍ سَبِيلٍ وَهُوَ الْفَضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ!»

پس، هرگاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تار بر شما مشتبه [و مبهم] گشت، به قرآن روی آورید که آن شفיעی است که شفاعتش پذیرفته است و شاکی [و خصمی] است که شکایتش قبول می‌شود. هر کس آن را فراروی خود قرار دهد، او را به بهشت راهنمایی کند و هر که آن را پشت سر

خود قرار دهد، او را به دوزخ کشاند. قرآن راهنما به سوی بهترین راه است؛ جداکننده [میان حق و باطل] است و شوخی نیست.»

هست قرآن چو طعامی کز سما

گشته نازل از برای اغتذا

اغتذای آدم از لوح و قلم

اغتذا یابد دواب از راه نم

«فی السماء رزقکم» گفته خدا

رزق انسان گشته نازل از سما^۲

اهداف قرآن

قرآن با خصوصیات یاد شده، بدون شک، اهداف بلندی را دنبال می‌نماید. این مهم را نیز با بهره‌مندی از کلام خداوند این گونه می‌توان برشمرد:

۱. تبیین مسائل مورد اختلاف:

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ»^۳؛ «و ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۲.

۲. ملا صدرا شیرازی، لوامع العارفین، ص ۱۱۳.

۳. نحل/۶۴.

توضیح دهی.»

۲. تعقل ورزیدن:

﴿إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱؛ «ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید.»

۳. درمان بیماریهای روحی مردم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ﴾^۲؛ «ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست، آمده است.»

۴. خروج از تاریکیها به سوی

نور:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾^۳؛ «کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری.»

۵. هدایت به راه‌های امن و صراط

مستقیم:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ... وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۴؛ «قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و

کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، با آن کتاب به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود... و به راهی راست هدایتشان می‌کند.»

۶. حاکمیت قوانین الهی در بین

مردم:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾^۵؛ «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه به تو آموخته، داوری کنی.»

۷. ایجاد تقوا و پرهیزکاری:

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾^۶؛ «قرآنی عربی، بسی هیچ کژی، باشد که آنان راه تقوا پویند.»

البته شرط اساسی تحقق این اهداف، آمادگی روحی و قلبی انسانها است. اگر این آمادگی نباشد، جز زیان چیزی به دست نخواهد آمد:

۱. یوسف/۲.

۲. یونس/۵۷.

۳. ابراهیم/۱.

۴. مائده/۱۵ و ۱۶.

۵. نساء/۱۰۵.

۶. زمر/۲۸.

﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾؛
«ستمگران را جز زیان نمی افزاید.»

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد
که دارالملک ایمان را مجرد بینی از غوغا
عجب نبود اگر قرآن نصیبت نیست جز حرفی
که از خورشید جز گرمی نفهد چشم نابینا
و به راستی که حقیقت قرآن
سعادت دنیا و آخرت است. و اگر کسی
از این کتاب سعادت با ایجاد
صلاحیتهای شخصی خود خوب
بهره برداری کند، به سعادت دنیا و
آخرت خواهد رسید.

حکایت است شخصی به نزد ابن
سیرین آمد و گفت: «در خواب دیدم
دنیا و آخرت از دستم رفت.

گفت: قدری بنشین. بعد از دقایقی
شخصی دیگر آمد و گفت: در خواب
دیدم، دنیا و آخرت نصیبم شد.

ابن سیرین به آن مرد اول گفت: تو
قرآن گم کرده‌ای و او یافته است. پس
رفت و قرآن خود را گرفت.»

بیا به دامن «قرآن» زنیم دست امید
که روح را بجز این نسخه هیچ درمان نیست
بود چراغ هدایت به تیرگی «قرآن»
زانحراف و ضلالت، جز او نگهبان نیست

به بحر ژرف حوادث بود چو کشتی نوح
کسی که دست در او زد، دچار توفان نیست

(۳)

تقوا و پرهیزکاری

حقیقت تقوی

ششمین پیشوای راستگویان در
سخنی بسیار نغز و شیوا حقیقت تقوا
را این گونه تفسیر می فرماید: «الْتَقْوَى أَنْ
لَا يَفْقَدَكَ اللهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَزِيَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ؟
پرهیزکاری آن است که خدا تو را
در موردی که امر کرده است، غائب
نیابد و در موردی که تو را نسبت بدان
باز داشته است، حاضر نبیند.»

به راستی تعریفی از این زیباتر و
جامع تر امکان ندارد.

امیر مؤمنان علی عليه السلام نیز در بیانی
جذاب درباره تقوا می فرمود: «إِنَّ تَقْوَى
الله دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَيَصْرُ عَمَى أَفْسِدُ بَكُمُ،
وَشِفَاءٌ مَرَضِ أَنْجَسَا دِكُمْ؟»

همانا تقوای الهی داروی درد
قلبهای شما و موجب بینایی درونهای
[کسور] شما و درمان بیماری

۱. اسراء/۸۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

کالبدهایتان است.»

می دارد:

زخورشید و از آب و از باد و خاک

﴿وَإِنْ تَضَرُّوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ

نگردد تبه نام و گفتار پاک

سَنِيئًا﴾^۲؛ «و اگر صبر کنید و پرهیزکاری

بدین سان بود گردش روزگار

نمایید، نیرنگشان هیچ زبانی به شما

خنک مرد با شرم و پرهیزکار^۱

نمی رساند.»

سیمای پرهیزکاران در قرآن

۲. مایه تأیید خداوند است:

خداوند متعال در آیات ۱۳۳ -

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ

۱۳۶ سوره آل عمران برخی از صفات

مُحْسِنُونَ﴾^۳؛ «در حقیقت، خدا با کسانی

پرهیزکاران را این گونه بیان فرموده

است که پروا داشته اند و با کسانی است

است:

که آنها نیکوکارند.»

- ﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾؛

۳. انسان را از آتش دوزخ نجات

می دهد:

«آنان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند.»

﴿ثُمَّ نَجَّى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَوَدَّاعِ الظَّالِمِينَ

- ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ﴾؛ «و خشم

فِيهَا جِيئًا﴾^۴؛ «آن گاه کسانی را که

خود را فرو می برند.»

پرهیزکار بوده اند می رهانیم، و

- ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾؛ «و از مردم

ستمگران را به زانو در افتاده در دوزخ

در می گذرند.»

رها می کنیم.»

- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا

۴. انسان را در بهشت الهی وارد

أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾؛ «و

می سازد:

کسانی که چون کار زشتی کنند، یا بر خود

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَسَدَةٍ

ستم روا دارند، خدا را به یاد آورند و برای

عَزَضَهَا السَّمُوتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ

گناهانشان آموزش خواهند.»

آثار و نتایج پرهیزکاری از نظر

قرآن:

۱. انسان را از مکر دشمنان نگه

۱. شاهنامه فردوسی.

۲. آل عمران/۱۲۰.

۳. نحل/۱۲۸.

۴. مریم/۷۲.

لِلْمُتَّقِينَ»؛^۱ «و برای نیل به آمرزش از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش به قدر آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است، بشتابید.»
۵. مایه نجات از سختیها است:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»؛^۲ «و هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد.»

حضرت علی علیه السلام بعد از تلاوت این آیه شریفه، قسمتی از آثار تقوا را چنین بیان می کند:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» مِّنَ الْفِتَنِ، وَنُورًا مِّنَ الظُّلُمِ وَيُخَلِّدَهُ فِيمَا افْتَنَتْ نَفْسَهُ وَيُنزِلُ لَهُ مَنْرِلَ الْكِرَامَةِ عِنْدَهُ»^۳؛
آگاه باشید: آن کس که تقوا پیشه کند [و از خدا بترسد، خداوند] راهی برای رهایی از فتنه ها به رویش می گشاید و نوری در دل تاریکی به او عطا می نماید و او را در آنچه دوست دارد [و به آن علاقه مند است] برای همیشه جاودانه می سازد و او را در منزل کرامت [و بزرگی] فرود می آورد [و از او پذیرایی می کند].»

۶. اصلاح کارهای زندگی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا

سَدِيدًا»؛^۴ «بصیقل لگم اعمالگم...»؛^۴

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید تا اعمال شما را به صلاح آورد.»
۷. بخشوده شدن گناهان:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»؛^۵

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید تا... گناهانتان را بر شما ببخشاید.»

۸. باعث محبت الهی:

«...إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛^۶

«... به درستی که خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد.»

۹. عزت و کرامت نزد پروردگار:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»؛^۷

«همانا گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»
۱۰. پذیرفته شدن اعمال:

۱. آل عمران/۱۳۳.

۲. طلاق/۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۴. احزاب/۷۱-۷۰.

۵. احزاب/۷۱.

۶. توبه/۴.

۷. حجرات/۱۳.

گراز پی شهوت و هوس خواهی رفت
از من خبیرت که بینوا خواهی رفت
بسنگر که کجای و از کجا آمده‌ای
می‌دان که چه می‌کنی، کجا خواهی رفت^۶

(۴)

تجارت

تجارت در فرهنگ قرآن به دو
معنای معنوی و مادی آمده است:

الف) معنوی:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا
الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً
يُزْجِرُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورًا﴾^۷

«در حقیقت، کسانی که کتاب خدا
را می‌خوانند و نماز بر پا می‌دارند و از
آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، نهان و
آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی
بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.»

در این آیه خداوند متعال تلاوت
آیات الهی، اقامه نماز، و انفاق را

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۱
«همانا خداوند از تقوا پیشگان
قبول می‌نماید.»

۱۱. بشارت در دنیا و آخرت:

﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي
الْآخِرَةِ﴾^۲

«برای ایشان (تقوا پیشگان) در
دنیا و آخرت بشارت است.»

برخی از موانع پرهیزکاری

۱. دنیا پرستی:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:
«حَرَامٌ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مَّتَوَلَّهُ بِالْدُّنْيَا أَنْ تَسْكُنَهُ
التَّقْوَىٰ»^۳؛ جای گرفتن تقوا در دلی که
شیفته دنیا باشد، حرام است.»

۲. خصومت با دیگران:

علی علیه السلام فرمود: «لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ
اللَّهُ مَنْ لُحَاصَمَ»^۴؛

کسی که خصامه کند، نمی‌تواند
از خدا پروا داشته باشد.»

۳. شهوت پرستی:

همچنین آن حضرت فرمود: «لَا
مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ»^۵؛

هیچ کدام از گناهان [و معاصی]
یافت نمی‌شود جز اینکه با شهوتی
سازگار است.»

۱. مانده/۲۷.

۲. بونس/۶۴.

۳. غرر الحکم، ۴۹۰۴.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۸.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۶. خواجه عبدالله انصاری.

۷. فاطر/۲۹.

وَالْإِنْجِيلَ وَالْقُرْآنَ؛^۱

«در حقیقت، خداوند از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ [همان کسانی که] در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست.»

خداوند خود را در این تجارت بزرگ معنوی خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده است و هر معامله‌ای در حقیقت پنج رکن اساسی دارد: خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و بها، سند معامله.

خداوند متعال نیز در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است: خودش خریدار، مؤمنان فروشنده، جانها و اموال آنان متاع، بهشت را ثمن و کتب آسمانی را سند این معامله قرار داده است.

ب) مادی:

در مورد تجارت مادی آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که به برخی از

تجارت زوال‌ناپذیر دانسته است.

در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره صف نیز برخی دیگر از تجارتهای معنوی را این‌گونه بیان فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تَوَافِقُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راه‌نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با اموال و جانهایتان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید، برای شما بهتر است.»

در این آیه ایمان به خدا و پیامبر اکرم ﷺ و جهاد در راه خدا با مال و جان به عنوان تجارت معنوی معرفی شده است.

خداوند متعال یکی دیگر از مصادیق این تجارت معنوی را چنین بیان فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ

۱. توبه/۱۱۱.

آنها اشاره می‌شود:

۱. تجارت، مردان خدا را از ذکر خدا باز نمی‌دارد:

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱؛

«مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد.»

۲. معاملات بازرگانی باید با رضایت انجام گیرد:

﴿وَلَا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾^۲؛

«مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما انجام گرفته باشد.»

لقمه‌کامد از طریق مشتهبه خون خور و خاک و بر آن دندان منه

کان تو را در راه دین مفتون کند
نور عرفان از دلت بیرون کنند^۳

۳. در تجارت غیر نقد نیاز به سند و شهود است. خداوند متعال

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَعْتُمْ بَدِّينَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوا وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾^۴؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه بدهی مدّت داری به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید. و باید

نویسنده‌ای [صورت معامله را]

براساس عدالت، میان شما بنویسد.»

۴. معامله نقدی نیازی به سند ندارد:

﴿وَلَا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُوهَا تَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا﴾^۵؛

«مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد

که آن را در میان خود دست به دست برگزار می‌کنید؛ در این صورت، بر شما

گاهی نیست که آن را بنویسید.»

۵. هنگام نماز جمعه، دست از تجارت بردارید:

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ﴾^۶؛

«و چون داد و ستد یا سرگرمی

ببینند، به سوی آن روی می‌آورند و تو

را در حالی که ایستاده‌ای، ترک می‌کنند.

بگو آنچه نزد خداست، از سرگرمی و

از داد و ستد بهتر است.»

۱. نور/۳۷.

۲. نساء/۲۹.

۳. شیخ بهایی.

۴. بقره/۲۸۲.

۵. بقره/۲۸۲.

۶. جمعه/۱۱.

شرایط تجارت

این بحث را با کلام نورانی رسول اکرم ﷺ به پایان می‌بریم که از تجارت به عنوان پاکیزه‌ترین شغل یاد فرموده‌اند، اگر دارای شرایط لازم باشد:

«إِنَّ أَطْيَبَ الْكَسْبِ كَسْبُ التَّجَارِ الَّذِينَ إِذَا حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا وَإِذَا اتَّمْتُوا لَمْ يَحْثُوا وَإِذَا وَعَدُوا لَمْ يَخْلِفُوا وَإِذَا اشْتَرَوْا لَمْ يَدْمُوا وَإِذَا بَاعُوا لَمْ يَطْرُوا وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِمْ لَمْ يَمْطُلُوا وَإِذَا كَانَ لَهُمْ لَمْ يَغْمِرُوا»^۱

همانا پاکیزه‌ترین شغل، شغل بازرگانی است که چون سخنی گویند، دروغ نگویند و هرگاه امانتی به آنها سپرده شود، خیانت نکنند و هرگاه وعده دهند، خلف وعده نکنند و وقتی چیزی می‌خرند، [از آن] نکوهش نکنند و وقتی چیزی می‌فروشند، تعریف و تبلیغ نکنند و هرگاه بدهکارند [در پرداخت بدهی خود] تعلل نورزند و هرگاه طلبکار باشند [برای گرفتن حق خود] فشار نیاورند.»

(۵)

اسراف

از کارهای ناشایستی که قرآن

همواره انسانها را از آن پرهیز داده، اسراف است. چه اینکه اسراف تعادل زندگی اجتماعی را در هم می‌ریزد و مفسد فراوانی به دنبال دارد.

اسراف به معنای خارج شدن از حد اعتدال است، بی آنکه فرد چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد؛ مثل پوشیدن لباس گران قیمتی که بهایش صد برابر لباس مورد نیاز باشد، یا تهیه غذای گران قیمتی که با پول آن بتوان عده زیادی را تغذیه کرد.

و ای بسا اسراف در منطقه‌ای از زمین باعث محرومیت منطقه‌ای دیگر شود، و یا اسراف انسانهای امروز باعث محرومیت نسلهای آینده گردد. قرآن مجید اسراف را مایه هلاکت و مسرفین را از جمله هلاک شوندگان برمی‌شمرد.

﴿وَأَمْكَنَّا الْمُسْرِفِينَ﴾^۲

«و ما مسرفین را نابود ساختیم.»

حضرت علی علیه السلام درباره اسراف می‌فرماید: «السَّرْفُ مَثْوَاءٌ وَالْقَصْدُ

۱. میزان الحکمة، ح ۱۷۶۲۲.

۲. انبیاء/۹.

مَثْرَاءٌ؛^۱

اسراف موجب هلاکت و میانه
روی مایه زیاد شدن ثروت است.»
- خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛^۲
«اسراف نکنید که خداوند اسرافکاران
را دوست ندارد.»

﴿وَإِنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾؛^۳
«و به راستی که اسرافکاران اهل
آتش اند.»

﴿وَلَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾؛^۴ «امر
اسرافکاران را اطاعت نکنید.»

﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ
الْمُسْرِفِينَ﴾؛^۵ «و فرعون برتری جویی
در زمین داشت و از اسرافکاران بود.»
﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ
كَذَّابٌ﴾؛^۶ «خداوند کسی را که

اسرافکار و دروغگو است، هدایت
نمی کند.»

بعضی از موارد نهی اسراف:

۱. در خوردن و آشامیدن:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾؛^۸

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف
نکنید.»

۲. اسراف در انتقام گیری:

﴿فَلَا تُسْرِفُوا فِي الْقَتْلِ﴾؛^۹

«پس نباید در قتل اسراف کند.»
۳. حتی در انفاق هم نباید اسراف
کرد:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ
يَقْتَرُوا﴾؛^{۱۰}

«و [بندگان خدا] کسانی اند که
چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و
نه تنگ می گیرند.»

عبدالملک بن عمرو احوال گوید:

امام صادق علیه السلام پس از تلاوت آیه فوق
مشتی سنگریزه برداشت و آن را در
مشتش نگه داشت و فرمود: این همان
سختگیری و خستی است که خدای
عزوجل در کتاب خود فرموده است.
آن گاه مشتی دیگر برداشت و همه آنها

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۷.

۲. انعام / ۱۴۱ و اعراف / ۳۱.

۳. غافر / ۴۳.

۴. شعراء / ۱۵۱.

۵. غافر / ۲۸.

۶. غافر / ۲۸.

۷. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲،

ص ۹۶.

۸. اعراف / ۳۱.

۹. اسراء / ۳۳.

۱۰. فرقان / ۶۷.

گیل را برافراشتی و دین را فرو گذاشتی؛ گنج را بلند ساختی و نص را فرو گذاشتی. اگر این عمارت از مال خود توست، همانا اسراف کرده‌ای و خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد و اگر از مال دیگران است ظلم کرده‌ای و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد.»

(۶)

دانش اندوزی

ارزش علم و عالم

بدون تردید کمال انسان به دانش و بینش او وابسته است. از آیات قرآن استفاده می‌شود که خداوند متعال علم و دانش را علت کلی و اساسی آفرینش همه پدیده‌های هستی - اعم از آسمان و زمین - معرفی کرده است. همین نکته برای نشان دادن عظمت و ارزش علم، بهترین دلیل و قاطع‌ترین گواه است.

وقتی خداوند متعال می‌خواهد چشم بصیرت انسان را در برابر این نکته و حقیقت باز کند و دل‌های خردمندان را در مقابل این واقعیت،

را ریخت و فرمود: این اسراف است. سپس مشتی دیگر برداشت و قسمتی از آن را ریخت و مقداری را نگه داشت و فرمود: این حد وسط است.^۱

نشانه‌های اسرافکار:

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَمَّا عَلَامَةُ الْمُسْرِيفِ فَأَرْبَعَةٌ: الْفَخْرُ بِالْبَاطِلِ وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ وَيَزْمَهُ فِي إِضْطِرَاعِ الْمَعْرُوفِ وَيُنْكِرُ مَنْ لَا يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ؟»

نشانه‌های اسرافکار چهار چیز است: به کارهای باطل می‌نازد؛ آنچه را فراخور حالش نیست، می‌خورد؛ در انجام کارهای خیر بی‌رغبت است و هر کس را که از او سودی نمی‌برد انکار می‌کند.»

حکایت:

روزی بهلول نزد هارون الرشید رفت. اتفاقاً هارون در عمارت تازه‌ساز خود نشسته بود، همین که چشمش به بهلول افتاد، از او خواست چیزی بر دیوار عمارت بنویسد. بهلول نوشت:

«رَفَعْتَ الطَّيْنَ وَوَضَعْتَ الدِّينَ، رَفَعْتَ الْجَبْصَ وَوَضَعْتَ النَّصَّ فَإِنَّ كَأَنَّ مِنْ مَالِكَ قَقْدَ أَسْرَفْتَ وَاللَّهِ لَا يُجِبُ الْمُسْرِيفِينَ وَإِنْ كَانَ مِنْ مَالٍ غَيْرِكَ فَقَدْ ظَلَمْتَ وَاللَّهِ لَا يُجِبُ الظَّالِمِينَ؛

۱. میزان الحکمه، ح ۴۸۵

۲. تحف العقول، انتشارات علمیه، ص ۲۵.

آگاه و بیدار سازد، می فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾^۱؛

«خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و زمین را همسان با آنها خلق کرد، فرمانش را میان این دو [پدیده شگرف] فرود می آورد تا بدانید که خداوند بر هر چیزی قدرت دارد و خداوند بر هر چیزی احاطه علمی دارد.»

از جمله آیات دیگری که اهمیت علم را بیان نموده است، نخستین آیه‌هایی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و با امر به خواندن (اقرأ) آغاز می شود. این دلیل دیگری است بر اینکه سوادآموزی و دانش پژوهی و علم خواهی از نظر پروردگار متعال اهمیت فراوانی دارد. در آیاتی از قرآن این موضوع به شکلهای مختلفی بیان شده است. برخی از آنها عبارتند از:

۱. درجات والای دانشمندان:
﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۲؛

«خدا درجه‌های آنها را از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش داده شده‌اند بالا می برد و خدا به آنچه می کنید، آگاه است.»

۲. تنها دانشمندان از خدا هراس دارند:

﴿لَمَّا يَخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءَ﴾^۳؛
«از بندگان خدا، تنها دانایانند که از او می ترسند.»

۳. پروردگار، اولین معلم هستی:
﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾^۴؛

«بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین است * همان کس که با قلم آموخت * آنچه را که انسان نمی دانست، به او آموخت.»

۴. علم و دانش ملاک برتری:
چيست علم از هوا رهاننده
صاحبش را به حق رساننده
حکمت آموز تا حکیم شوی
همره و همدم کلیم شوی

۱. طلاق/ ۱۲.

۲. مجادله/ ۱۱.

۳. فاطر/ ۲۸.

۴. علق/ ۵-۳.

عمر ضایع مکن به بی خردی

دور شو دور از صفات بدی

«سنایی»

قرآن کریم می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱

«و به راستی به داوود و سلیمان دانش عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داده است.»

علاوه بر آیات قرآن، در روایات معصومین علیهم السلام نیز آن قدر که برای طلب علم، تشویق و تحریض شده، برای چیزهای دیگر نشده است. چند روایت در این مورد در ذیل نقل می شود:

۱. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند: «طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بَغَاءَ الْعِلْمِ»^۲؛
تحصیل دانش، برای همه مردان و زنان مسلمان واجب است. و آگاه باشید که خداوند متعال جویندگان علم را دوست می دارد.»

۲- «ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله رَجُلَانِ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ أَحَدُهُمَا يَصَلِّيُ الْمَكْتُوبَةَ ثُمَّ

يَجْلِسُ قَبْلَهُمُ النَّاسُ الْخَيْرُ، وَكَانَ الْآخِرُ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَضَّلَ الْأَوَّلُ عَلَى الثَّانِي كَفَضَلِي عَلَى آذَانِكُمْ؟^۳

در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله از دو مرد بنی اسرائیل سخن به میان آمد [و چنین گفته شد] که یکی از آنها نماز فریضه را می گذارد و سپس می نشیند و به مردم خوبیها را آموزش می دهد، اما دیگری روز را روزه می گیرد و شب را به عبادت می گذراند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برتری اولی بر دومی همچون برتری من است بر کمترین شما!

بهترین دانشها

شکی نیست که هر علمی مورد پسند نیست، بلکه در روایات فوق علمی منظور است که مایه هدایت و رستگاری انسان شود.

امام علی علیه السلام فرمود: «خَيْرُ الْعِلْمِ مَا أَضَلَّكَ بِهِ رِشَادَكَ وَشَرُّهُ مَا أَفْسَدَتْ بِهِ مَسَاعِدَكَ»^۴؛ بهترین دانش آن است که هدایت و رستگاری خود را با آن

۱. نمل/۱۵.

۲. امالی، شیخ طوسی، ص ۴۸۸، ح ۱۰۶۹.

۳. میزان الحکمة، ح ۱۳۸۲۴.

۴. غرر الحکم، ۵۰۲۳.

چیزی که فروگذارندش بر نادانی تو می‌افزاید، غافل مباش.»

اگر انسان دقت کند، می‌فهمد که بعضی از علوم متداول ارزش صرف وقت ندارد.

نقل است کودکی نحو می‌خواند. استادش گفت: بخوان "ضرب زید عمرأ". شاگرد پرسید: چرا زید عمرو را زد؟ استاد گفت: این مثال است؛ می‌خواهم تو بفهمی. شاگرد برخاست. استادش گفت: به کجا می‌روی؟ گفت: نمی‌خواهم علمی را بخوانم که از همین اول بازو خورد شروع می‌شود!

ای کاش آن استاد به شاگردش می‌گفت: ضَرْبَ اللَّهِ مَثَلًا...

دو حکایت

الف) وارثان انبیا:

دانشمندان راستین، وارثان انبیای الهی هستند. نقل است دو امیرزاده در مصر بودند، یکی علم آموخت و دیگری مال اندوخت. عاقبت الامر آن یکی علامه عصر گشت و این یکی

اصلاح کنی و بدترین دانش آن است که آخرت خویش را با آن تباه گردانی.»

و هم ایشان فرمود:

«خَيْرُ الْعِلْمِ مَا قَارَنَهُ الْعَمَلُ؛^۱

بهترین دانش، آن است که با عمل

همراه باشد.»

امام کاظم علیه السلام را نیز در این باره سخنی نغز و شنیدنی است که فرمود:

«أَوْلَى الْعِلْمِ بِكَ مَا لَا يَصْلُحُ لَكَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ، وَ أَوْجِبَ الْعَمَلُ عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مُسْتَوْجِبٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ، وَ أَلْزَمَ الْعِلْمُ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صِلَاحِ قَلْبِكَ وَ أَظْهَرَ لَكَ فُسَادَهُ، وَ أَحَمَدَ الْعِلْمَ عَاقِبَةَ مَا زَادَ فِي عَمَلِكَ الْعَاجِلِ فَلَا تَفْتَعِلَنَّ بِعِلْمٍ مَا لَا يَضُرُّكَ جَهْلُهُ وَ لَا تَفْغَلَنَّ عَنْ عِلْمٍ مَا يَزِيدُ فِي جَهْلِكَ تَرَكُهُ؛^۲

سزاوارترین دانش برای تو، آن دانشی است که عملت جز با آن درست نشود و

ضروری‌ترین عمل برای تو، عملی است که در برابر آن بازخواست می‌شوی و لازم‌ترین دانش برای تو، دانشی است که صلاح و فساد دلت را به تو نشان دهد و نیک فرجام‌ترین دانش، آن دانشی است که بر عمل تو در این دنیا بیفزاید؛ بنابراین، به دانستن چیزی که ندانستن آن زیانی به تو نمی‌رساند، مشغول نشو و از دانستن

۱. همان، ۴۹۶۸.

۲. میزان الحکمه، ح ۱۴۱۳۹.

پنجم، تا پای در بهشت نهم، از مکر نفس و شیطان غافل نباشم.»
دانشمند گفت: «تمامت علوم تو را حاصل است، هر که این پنج خصلت بدانست از کتب علم و حکمت مستغنی گشت.^۲»

حسن ختام

کلام را با این حدیث نورانی از پیامبر اکرم ﷺ به پایان می‌بریم که فرمودند: «أَعْلَمُ النَّاسَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ^۳؟»

داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند.»
کودکی گفت: من چه کار کنم

تا به آن کار افتخار کنم
گفتمش علم و معرفت آموز

تا شب محنت تو گردد روز
گفت: چون علم اختیار کنم

بعد از آن گو مرا چه کار کنم
گفتم ار علم اختیار کنی

علم گوید تو را چه کار کنی
«عباس شهری»

عزیز مصر شد. پس این توانگر به چشم حقارت در دانشمند نظر کردی و گفتی: من به سلطنت رسیدم و این همچنان در مسکنت باقی بمانده است.
گفت ای برادر! شکر نعمت باری - عزّ اسمه - هم چنان افزون‌تر است بر من که میراث پیغمبران یافتم؛ یعنی، علم و تو میراث فرعون و هامان یافتی؛ یعنی، ملک مصر^۱.

ب) خلاصه علمها:

روزی دانشمندی به شبانی رسید و گفت: «چرا علم نیاموزی؟»

شبان گفت: «آنچه خلاصه علمهاست آموخته‌ام.»

دانشمند گفت: «چه آموخته‌ای؟ باز گوی.»

گفت: «خلاصه علمها پنج چیز است: یکی آنکه تا راست سپری نشود،

دروغ نگویم، دوم، تا حلال سپری نشود، حرام

نخورم، سوم، تا از عیب خود فارغ نیایم،

عیب دیگران نجویم، چهارم، تا روزی خدای - عزوجل

- سپری نشود، به هیچ در مخلوق نروم.

۱. گلستان سعدی.

۲. جوامع الحکایات.

۳. میزان الحکمة، ۱۴۱۶۴.

سزاوار قبول است:

۱. اینکه در آینده زنده باشیم و بتوانیم از مال بهره ببریم، مورد شک است، اما مسئله قیامت و نیاز ما در آن روز قطعی است.

۲. ممکن است مالی که برای فردا نگه می‌داریم باقی نماند، اما انفاق امروز حتماً برای قیامت باقی است.

۳. بر فرض مال برای انسان باقی بماند، اما معلوم نیست که انسان بتواند از این مال استفاده کند. چه بسا مریض شود و نتواند از اموال بهره ببرد، اما بهره انفاق امروز در قیامت حتماً به انسان می‌رسد.

۴. بهره‌مندی انسان از مال اندوخته‌اش در دنیا، موقت و مقطعی است، ولی بهره‌گیری او از انفاق خود، در قیامت ابدی است.

۵. استفاده کردن از اموال در دنیا و لذت بردن از آنها با هزار رنج و درد آمیخته است، اما استفاده از انفاق در قیامت خالی از این ضررهاست.^۲

۱. بقره/۲۶۸.

۲. هزار و یک نکته از قرآن کریم، اکبر دهقان، ص ۵۰۱، به نقل از تفسیر کبیر، ج ۷، ص ۷۰.

(۷)

انفاق

تیره‌روزان جهان را به چراغی دریاب که پس از مرگ تو را شمع مزاری باشند انفاق یکی از کارهای پسندیده است که خداوند در قرآن کریم بسیار به آن سفارش کرده است. خداوند حقیقت انفاق را گذر از گردنه‌ای سخت ذکر کرده، شرط قبولی آن را تقوا دانسته و آن را از جمله تجارت‌های پرسود معنوی ذکر فرموده است.

موانع انفاق:

برخی از موانع انفاق عبارتند از:

الف) شیطان:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾^۱

«شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد.»

گاهی شیطان انسانها را از آینده بیمناک کرده، مانع انفاق کردن آنها می‌شود تا حدی که مال دنیا برای آنها از جان با ارزشتر می‌نماید.

به هنگام انفاق کردن، شیطان وعده فقر به انسان می‌دهد، اما خداوند وعده آمرزش می‌دهد و پذیرش وعده خداوند از چند جهت مزیت دارد و

حکایت:

«جمعی از ظرفا به در خانهٔ بخیلی رفتند تا از او چیزی اخذ کنند. خواجه از آمدن ایشان خبر یافت. غلام را گفت: بیرون رو و این جماعت را بگوی که خواجه من دوش وفات یافته است، معذور دارید. غلام بیرون آمد و پیغام رسانید. ظرفا گفتند: خواجه ولی نعمت ما بود و در ذمت ما حقوق بسیار دارد، انتظار جنازه از او می‌بریم تا بیرون آرند و بر او نماز گزاریم و به خاک سپاریم.»^۱

(ب) منافقان:

«هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَأَتَّقُوا عَلَىٰ مَن عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْقَضُوا»^۲؛

«آنان (منافقان) کسانی اند که می‌گویند: به کسانی که نزد پیامبر خداوند انفاق مکنید تا پراکنده شوند.»
برخی از آثار اجتماعی و فردی

انفاق:

۱. انفاق، مایهٔ فزونی اموال انفاق

کننده:

«مَا أَنْقَضْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ»^۳؛

«هر چه را انفاق کردید، عوضش را او (خدا) می‌دهد.»

۲. انفاق، مایهٔ تثبیت موقعیت

انفاق کننده:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءً

مَرْضَاتٍ اللَّهِ وَتَثْبِتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ»^۴؛

«مثل کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری و روحشان انفاق می‌کنند...»

۳. انفاق، راه رسیدن به رستگاری:

«وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْمُقْلِحُونَ»^۵؛

«و آنکه از بخل نفس خویش نگه داشته شود، پس آنها از رستگارانند.»

انفاق از چه چیزهایی؟

۱. انفاق از بهترینها:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا

كَسَبْتُمْ»^۶؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، انفاق کنید.»

۲. انفاق از آنچه مورد نیاز است:

۱. لطائف الطوائف.

۲. منافقون/۷.

۳. سبأ/۳۹.

۴. بقره/۲۶۵.

۵. حشر/۹.

۶. بقره/۲۶۷.

﴿يَوْمُ يُرَوُّنَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾^۱؛

«و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند.»

از گلوی خود ربودن وقت حاجت همت است ورنه هر کس وقت سیری پیش سگ نان افکند^۲

۳. از آنچه به آن دلبستگی دارید: ﴿لَسَنَ تَسْأَلُوهُنَّ حَتَّىٰ تَنْفُقُوا مِنْهُنَّ تَجِبُونَ﴾^۳؛

«هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.»

حکایت:

معمربن خلاد می‌گوید: «هرگاه ابوالحسن الرضا علیه السلام غذا می‌خورد، قدحی برایش می‌آوردند و کنار سفره‌اش می‌گذاشتند و حضرت از بهترین غذاهایی که برایش می‌آوردند، مقداری برمی‌داشت و در آن قدح می‌گذاشت و پس دستور می‌داد آن را به مستمندان بدهند و آن‌گاه این آیه را تلاوت می‌فرمود: ﴿فَلَا فَتَحَمَّ الْعَقَبَةَ﴾. سپس می‌فرمود: «عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ لَيْسَ كُلُّ إِنْسَانٍ يَفْدِرُ عَلَيَّ عَنِّي رَقَبَةً فَجَعَلَ لَهُمْ

السَّبِيلَ إِلَى الْجَنَّةِ؟^۴

خداوند می‌دانست که هر انسانی توانایی آزاد کردن بنده‌ای را ندارد، از این رو این راه را برای رسیدن به بهشت برای آنان قرار داد.»

به چه کسانی باید انفاق کرد؟

۱. پدر و مادر؛

۲. خویشاوندان؛

۳. ایتام؛

۴. مساکین؛

۵. در راه‌ماندگان.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا أَنفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾^۵؛

«بگو هر خیر و نیکی که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در ماندگان در راه باشد.»

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي

۱. حشر/۹.

۲. صاب.

۳. آل عمران/۹۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۱.

۵. بقره/۲۱۵.

تَسْبِيلَ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ
يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ
بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا؛^۱

با استفاده از این آیه برخی از
افرادی که می توان به آنها انفاق کرد
عبارتند از:

۱. کسانی که موانعی آنها را از
تحصیل هزینه زندگی باز داشته است:
«الَّذِينَ أَحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛
«کسانی که در راه خدا بازداشته
شده اند.»

۲. کسانی که توان مسافرت و
کسب و معاش ندارند: «لَا يَسْتَطِيعُونَ
ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ»؛ «برای سیر در زمین
توانایی ندارند.»

۳. کسانی که به خاطر خویشتن
داری گمان فقر درباره آنها نمی رود:

«وَيَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ
التَّعَفُّفِ»؛ «نادان به حال ایشان، بخاطر
عفت و رزقشان آنها را توانگر
می پندارد.»

۴. آثار ضعف و ناتوانی در آنها
هویدا است:

«تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ»؛ «ایشان را به
علامتشان می شناسی.»

۵. کسانی که هرگز به خاطر فقر از
مردم چیزی نمی خواهند:

«لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا»؛ «از مردم
با اصرار سؤال نمی کنند.»

روز سیه مرگ شود شمع مزارت
هر خار که از پای فقیری به در آری

حسن ختام:

در آخر، بحث را با کلامی نورانی
از پیامبر ﷺ به پایان می بریم که
فرمودند:

«مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْأَخْيَارِ اخْتِيَارًا صَرَفَ
اللَّهُ مَالَهُ إِلَى الْأَشْرَارِ اضْطِرَارًا؟^۲

هر که مال خود را به اختیار از
نیکان دریغ کند، خداوند مالش را به
اجبار نصیب بدان می کند.»

(۸)

نفاق و منافق

نفاق و دورویی درد بزرگی است
که از کمبود شخصیت و ضعف اراده،
سرچشمه می گیرد. افرادی که سعی
دارند، خود را غیر از آنکه هستند،
نشان دهند و زبان و دل، ظاهر و باطن و
گفتار و کردارشان از هم جداست،

۱. بقره/ ۲۷۳.

۲. میزان الحکمة، حرف نون، ۲۰۶۵۶.

﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾^۳؛
 «و خدا گواهی می‌دهد که منافقین
 سخت دروغگویند.»
 ۲. نفاق از سخنانشان مشخص

است:

﴿وَلَتَسْفِرَنَّهُمْ فِی لَسَنِ الْقَوْلِ﴾^۴؛
 «و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی
 خواهی برد.»
 ۳. دوستی با کفار را ترجیح

می‌دهند:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن
 دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۵؛
 «همانان که غیر از مؤمنان، کافران
 را دوستان [خود] می‌گیرند.»

۴. بدون هدف زندگی می‌کنند:

﴿مَذْبُذِبِينَ تَبِينَ ذَلِكِ لَإِلَىٰ هُوَ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ﴾^۶؛

«میان آن [دو گروه مؤمنین و کفار]
 دودلند؛ نه با اینانند و نه با آنان.»

۵. با شعار اصلاح طلبی فساد

مردم ناتوانی هستند که نه شجاعت
 اظهار شخصیت واقعی خود را دارند و
 نه اراده و تصمیم لازم برای اصلاح
 خود.

این گروه همواره در آیات قرآن به
 عذاب الهی وعده داده شده‌اند تا جایی
 که در ردیف کفار و مورد توبیخ فراوان
 قرار گرفته‌اند. خداوند در این باره
 می‌فرماید:

۱. منافقین همگام با کفار در

جهنم‌اند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ الْكُفَّارَ
 نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾^۱؛

«خدا به مردان و زنان دوچهره و
 کافران، آتش جهنم را وعده داده است
 که در آن جاودانه‌اند.»

۲. منافقین در پست‌ترین جایگاه

دوزخند:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ
 النَّارِ﴾^۲؛

«بدرستی که منافقین در فروترین

درکات دوزخند.»

برخی از صفات منافقین

الف) صفات منافقین در قرآن:

۱. همواره دروغگویند:

۱. توبه/۶۸.

۲. نساء/۱۴۵.

۳. منافقون/۱.

۴. محمد/۳۰.

۵. نساء/۱۳۹.

۶. نساء/۱۴۳.

می‌کنند:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾^۱؛

«و چون به آنان گفته می‌شود: در زمین فساد مکنید می‌گویند: ما خود اصلاح‌گریم.»

۶. اگر کار خیری انجام دهند، از روی کراهت است:

﴿وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾^۲؛

«و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی‌آورند، و جز با کراهت انفاق نمی‌کنند.»

ب) صفات منافقین در روایات:

امام صادق علیه السلام علاوه بر آنچه در قرآن آمده است، برخی از دیگر صفات منافقین را این گونه ذکر فرموده‌اند:

«أَرْبَعٌ مِنْ عَلَامَاتِ النِّفَاقِ: قِسَاوَةُ الْقَلْبِ، وَجَسْمُودُ السُّعَيْنِ، وَالْأَضْرَارُ عَلَى الدَّنْبِ وَالْحِزْصُ عَلَى الدُّنْيَا»^۳؛

چهار چیز از نشانه‌های نفاق است: سختدلی، خشکیدگی چشم، مداومت بر گناه، و آزمندی نسبت به دنیا.»

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز برخی

از نشانه‌های منافق را این گونه بیان فرموده است:

«آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَإِذَا وَعَدَ خَلَفَ وَإِذَا اتَّخَذَ حُفَاةً»^۴؛

نشانه منافق سه چیز است: هرگاه سخن گوید دروغ گوید، هرگاه وعده دهد، وفا نکند و هرگاه به او اعتماد شود، خیانت کند.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا. أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ»^۵؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: من بر امتم، نه از مؤمن می‌ترسم و نه از مشرک؛ چرا که خداوند مؤمن را با ایمانش باز می‌دارد و مشرک را به وسیله شرکش نابود می‌کند، بلکه تنها

۱. بقره/۱۱.

۲. توبه/۵۴.

۳. الاختصاص، ۲۲۸.

۴. میزان الحکمة، حرف نون، ح ۲۰۵۷۴.

۵. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

پیوسته میان آن دو تردد می‌کند تا آنکه بالاخره گزندگی به او می‌رسد و غرقش می‌کند. آری منافق پیوسته در شک و شبهه به سر می‌برد تا آنکه مرگش فرا می‌رسد. او چنین حالتی دارد.»

(۹)

دعا و نیایش

از جمله مواردی که در قرآن مجید به آن اهمیت فراوانی داده شده است؛ دعا و نیایش و ارتباط با خداوند متعال است. برخی از مواردی که در آیات قرآن درباره دعا و نیایش آمده است، عبارتند از:

۱. قرآن به دعا و نیایش دستور داده، از بندگان می‌خواهد تا از این برکت عظیم که منشأ رسیدن به تمامی فیوضات الهی و خیر دنیا و آخرت است غفلت نکنند.

خداوند متعال در قرآن کریم چنین می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۱؛

«پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید

تا شمارا اجابت کنم.»

۱. میزان الحکمه، ۱۸۴۷۳.

۲. مؤمن / ۶۰.

از [شر] کسی می‌ترسم که در دل منافق است و در زبان دانا، چیزی را می‌گوید که آن را نیکو می‌شمارید و کاری می‌کند که آن را ناپسند می‌دارید.»

حکایت منافق در نگاه پیامبر ﷺ:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ وَالْمُنَافِقِ وَالْكَافِرِ كَمَثَلِ رَهْطٍ ثَلَاثَةٍ وَقَعُوا إِلَى نَهْرٍ، فَوَقَعَ الْمُؤْمِنُ فَقَطَعَ، ثُمَّ وَقَعَ الْمُنَافِقُ حَتَّى إِذَا كَادَ أَنْ يَصِلَ إِلَى الْمُؤْمِنِ نَادَاهُ الْكَافِرُ أَنْ هَلُمَّ إِلَيَّ فَأَتَيْتُ أَخْشَى عَلَيْكَ، وَنَادَاهُ الْمُؤْمِنُ أَنْ هَلُمَّ إِلَيَّ فَإِنَّ عِنْدِي وَعِنْدِي يَحْظِي لَهُ مَا عِنْدَهُ. فَمَا زَالَ الْمُنَافِقُ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمَا حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ أَدَى فَعَرَقَهُ، وَإِنَّ الْمُنَافِقَ لَمْ يَزَلْ فِي شَكٍّ وَشُبُهَةٍ حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ الْمَوْتُ وَهُوَ كَذَلِكَ!»

حکایت مؤمن و منافق و کافر، حکایت یک گروه سه نفری است که به سوی رودخانه‌ای می‌روند. ابتدا مؤمن وارد رودخانه می‌شود و از آن می‌گذرد. سپس منافق وارد می‌شود و چیزی نمانده که خودش را به مؤمن برساند [اما] کافر صدایش می‌زند: به سوی من بیا؛ زیرا برای تو نگرانم. و مؤمن صدا می‌زند که: به سوی من بیا؛ زیرا نزد من بهره‌مند خواهی بود. منافق

۲. قرآن، دعا را از نشانه‌های صالحان ذکر فرموده است:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا﴾^۱؛

«آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند.»

۳. قرآن، دعا و نیایش را امری فطری و ضروری دانسته و تنها راه نجات از گرفتاریها و مشکلات را نیایش پروردگار معرفی می کند:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَانْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ﴾^۲؛

«و چون انسان را آسیبی رسد، ما را به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می خواند و چون گرفتاریش را برطرف کنیم، چنان می رود که گویی ما را برای گرفتاری که به او رسیده، نخوانده است.»

علاوه بر آیات قرآن، روایات فراوانی نیز درباره اهمیت دعا و نیایش در کتابهای روایی به چشم می خورد.

به عنوان نمونه، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعا را همان عبادت دانسته می فرماید:

﴿الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ﴾^۳؛ دعا همان عبادت است.»

همچنین آن حضرت می فرماید: ﴿الدُّعَاءُ مَخَّ الْعِبَادَةِ وَلَا يَهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ﴾^۴؛ دعا مغز عبادت است و با دعا احدی هلاک نخواهد شد.»

از علی عَلِيٌّ نقل شده که فرمود: ﴿الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ التَّنَجُّحِ وَمَقَالِيدُ الْفَلَاحِ﴾^۵؛ دعا کلیدهای نجات [و کامیابی] و گنجینه‌های رستگاری است.»

«بسیار تا برآرم دستی زد که نتوان درآورد فردا زگل برآرد تهی دستهای نیاز ز رحمت نگرود تهیدست باز

قضا خلعتی نامدارش دهد قدر، میوه‌ای درکنارش نهد مینداز از آن درکه هرگز بیست که نومید گردد برآورده دست همه طاعت آرند و مسکین نیاز بیا تا به درگاه مسکین نواز

۱. انبیاء/۹۰.

۲. یونس/۱۲.

۳. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، روایت ۳۷.

۴. همان، روایت ۳۷.

۵. بحار، ج ۹۳، ص ۳۴۱.

را با پافشاری و با تمام وجودش از خداوند می خواهد در حالی که به سود و نیاز واقعی او نیست.

در این زمینه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

«رَبِّ أَمْرِ حَرَصَ الْإِنْسَانُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا أذْرَكَهُ وَدَّ أَنْ لَمْ يَكُنْ أَذْرَكَهُ؟^۱

بسیار است که انسان بر کاری حریص است و همین که آن را یافت، دوست دارد که [ای کاش] آن را نمی یافت.»

۵. همراه بودن دعا با عمل:

از دیگر شرایط استجاب دعا، همراه بودن آن با کار و تلاش است.

علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«الدَّاعِي بِإِلْعَاقِ كَالْتَرَامِي بِالْأَوْتَرِ؟^۲

دعا کننده بدون عمل [و تلاش]، مانند تیرانداز بدون «زه» است.»

زمانهای دعا

در روایات اسلامی علاوه بر اینکه

چو شاخ برهنه برآریم دست

که بی برگ از این بیش نتوان نشست^۱

شرایط اجابت دعا

۱. شناخت پروردگار:

گروهی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدند و سؤال کردند: «ما دعا می کنیم ولی اثری از اجابت نمی بینیم.

حضرتش فرمودند: «لَا تُكْتَمُ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ؟^۲ زیرا شما کسی را می خوانید که نمی شناسید.»

۲. کسب حلال:

در این باره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيَطِيبْ مَطْعَمَهُ وَمَكْسَبَهُ؟^۳

هر کس دوست دارد دعایش مستجاب شود، آنچه را می خورد و کسب می کند، پاکیزه نماید.»

۳. حضور قلب:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ سَاهٍ؟^۴

خدای عزوجل دعای برخاسته از قلب غافل را مستجاب نکند.»

۴. واقعی بودن نیاز:

در بسیاری از مواقع، انسان چیزی

۱. بوستان سعدی.

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸.

۳. همان، ۹۳، ص ۳۷۳.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۷.

۵. ترجمه عدة الداعي، ص ۸.

۶. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۶۰.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ
الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ [عَبْدٍ] دَعَاءٍ فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فِي
السَّحْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ؛ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ
فِيهَا آيَاتُ السَّمَاءِ وَتُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ
وَتُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ؟»

خداوند متعال از بین بندگانش
مؤمنش آنان را که بسیار دعا کنند،
دوست می‌دارد؛ پس بر شما باد به دعا
در سحر تا طلوع آفتاب؛ زیرا در این
ساعات درهای آسمان باز می‌شود،
رزق و روزی میان بندگانش تقسیم
می‌گردد و حاجتهای بزرگ برآورده
می‌شود.»

۴. ماه رمضان:

از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده
است که فرمودند:

«عَلَيْكُمْ - فِي شَهْرِ رَمَضَانَ - بِكَثْرَةِ
الْإِسْتِغْفَارِ وَالِدُّعَاءِ؛ فَإِنَّمَا الدُّعَاءُ يَمُدُّعُ الْبَلَاءَ
عَنْكُمْ وَأَمَّا الْإِسْتِغْفَارُ فَيَمْحِي بِهَذَا ذُنُوبَكُمْ؟»

در ماه رمضان بسیار از خداوند
آمرزش بخواهید و بسیار دعا کنید،

توصیه شده، هرگاه نسیم رحمت الهی
وزیدن گرفت و انسان احساس کرد
میل به سخن گفتن با خدا پیدا کرده، دعا
کند، زمانهایی نیز به عنوان وقتهای
مناسب‌تر برای دعا سفارش شده
است؛ از جمله آنها می‌توان به موارد
زیر اشاره کرد:

۱. بعد از اقامه فریضه نماز:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ
فَرَضَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ فِي أَحَبِّ الْأَوْقَاتِ إِلَيْهِ
فَأَسْأَلُوا إِلَيْهِ حَوَائِجَكُمْ عَقِبَ فَرَائِضِكُمْ؟»

همانا پروردگار، نماز را در
محبوب‌ترین وقتها نزد خود واجب
کرد؛ پس، حاجتهای خود را پس از
[اقامه] نماز هایتان طلب کنید.»

۲. شب و روز جمعه:

از امام صادق علیه السلام روایت است که
وقتی فرزندان یعقوب از پدر خواستند
تا برای آنها استغفار کند، فرمود: «سَوْفَ
أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي» حضرت فرمود: این
طلب استغفار را تا سحرگاه شب جمعه
به تأخیر انداخت.^۲

۳. از سحر تا طلوع آفتاب:

امام باقر علیه السلام درباره اهمیت دعا در
این فاصله چنین می‌فرماید:

۱. همان، ج ۸۵، ص ۳۲۴.

۲. ترجمه عدة الداعی، ص ۳۰.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۰.

می توانسته است نیازش را برطرف سازد و نکرده است.»

از جمله دعاهای مستجاب، دعای کودکانی است که به گناه آلوده نشده باشند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «دُعَاءُ أَطْفَالٍ أُمَّتِي مُسْتَجَابٌ مَا لَمْ يُقَارِفُوا الذُّنُوبَ!»^۱ دعای کودکان امت من مستجاب است، مادامی که به گناه آلوده نشوند.»

(۱۰)

امر به معروف و نهی از منکر

قرآن مجید یکی از صفات برجسته مؤمنان را امر به معروف و نهی از منکر دانسته، می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲

«مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند، به نیکی فرمان می دهند و از ناشایست باز می دارند.» علاوه بر این خداوند امر به معروف و نهی از منکر را نشانه بهترین امت ذکر فرموده است:

۱. امالی طوسی، ص ۲۸۰، ح ۵۴۱.

۲. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۵۷.

۳. توبه/۷۱.

زیرا دعا بلا را از شما دفع می کند و آموزش خواهی [از خداوند] مایه نابودی گناهان است.»

دعاهای مستجاب

از روایات استفاده می شود که برخی از دعاها از بقیه به اجابت نزدیک تر است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يَحْتَجِبَنَّ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى:

دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ إِذَا بَرَّهَ وَدَعْوَتُهُ عَلَيْهِ إِذَا عَقَّه،
وَدُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَى ظَالِمِهِ، وَدَعَاؤُهُ لِمَنْ
انْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ، وَرَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخٍ لَهُ مُؤْمِنٍ
وَأَسَاءَ فِينَا، وَدَعَاؤُهُ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يُوَاسِهِ مَعَ
الْقَدْرَةِ عَلَيْهِ وَاضْطَرَّ أَرَاخِيهَ إِلَيْهِ!»^۳

سه دعاست که از خدای تعالی پوشیده نمی ماند، [و مستجاب می شود]:

دعای پدر در حق فرزندش هرگاه نسبت به او نیکوکار [و فرمانبردار] باشد و نفرین پدر در حق او هرگاه وی را بیازارد [و نافرمانی کند]؛ نفرین ستمدیده در حق ستمگر و دعای ستمدیده در حق کسی که انتقام او را از ستمگر گرفته باشد؛ دعای مرد مؤمن در حق برادر مؤمن خود که به خاطر ما او را کمک مالی کرده باشد و نفرین او در حق برادرش که به وی محتاج شده و او

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱؛

«شما بهترین امتی هستید که برای
مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان
می‌دهید، و از کارهای ناپسند باز می‌دارید.»
علی علیه السلام در کلامی بسیار ارزشمند و
شگفت‌انگیز درباره ارزش امر به معروف و
نهی از منکر چنین فرموده است:

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كَأَنَّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا
كَتَفْتَةٌ فِي بَيْحِرٍ لُجِيِّ»^۲؛

«همه کارهای خوب و جهاد در
راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و
نهی از منکر چیزی جز آب دهانی که
در دریایی ژرف انداخته شود نیست.»

آثار و برکات امر به معروف و نهی

از منکر

۱. فلاح و رستگاری:

«وَيَأْتُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَتَّهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳؛

«و به خوبی فرمان دهند و از بدی
باز دارند، اینان رستگارانند.»

۲. تقویت مؤمنین:

علی علیه السلام فرمود: «قَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ

شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِينَ»^۴؛

کسی که امر به معروف کند،
مسلمانان را تقویت کرده است.»

۳. اهل معروف شدن:

علی علیه السلام فرمود: «وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ
يَكُنْ أَهْلَهُ»^۵؛

امر به معروف کن تا اهل معروف
باشی.»

آثار ترک امر به معروف و نهی از

منکر

۱. محروم شدن از برکت وحی:

رسول گرامی اسلام فرمود: «إِذَا
عَظَمْتَ أُمَّتِي الدُّنْيَا تَزَعَّتْ مِنْهَا هَيْبَةُ الْإِسْلَامِ
وَإِذَا تَرَكْتَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ
حُرِمْتَ بَرَكَاتِ الْوَحْيِ»^۶؛

هرگاه امت من به دنیا بها دهد،
شکوه اسلام از آنان گرفته می‌شود و
هرگاه امر به معروف و نهی از منکر را
واگذارد، از برکت وحی محروم گردد.»

۱. آل عمران/۱۱۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

۳. آل عمران/۱۱۰.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

۵. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۶. میزان الحکمة، ۱۲۷۳۱.

۲. نزول انواع عذابهای الهی:

هم چنین آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:
 «لَتَأْتُمَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْتَهَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ
 لَيُعَذَّبَنَّكُمْ عَذَابَ اللَّهِ!»

یا امر به معروف و نهی از منکر
 کنید یا عذاب خدا همه شما را فرا
 می گیرد.»

۳. گرفته شدن برکتهای الهی:

پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «لَا يَزَالُ
 النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ
 الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ
 نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ»^۱؛

مردم تا زمانی که به خوبی فرمان
 دهند و از زشتکاری باز دارند و در
 کارهای نیک همیاری کنند، در خیر و
 خوبی خواهند بود، اما هرگاه چنین
 نکنند، برکتها از آنان گرفته شود.»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: خدای
 عزوجل دو فرشته را فرستاد تا شهری
 را بر سر مردمش واژگون کنند. چون به
 آن شهر رسیدند، مردی را در حال دعا
 و تضرع دیدند... پس یکی از آن دو نزد
 خدای تبارک و تعالی برگشت و گفت:
 پروردگارا! من به آن شهر رسیدم اما

دیدم فلان بنده ات تو را می خواند و به
 درگاه تو زاری می کند. خداوند فرمود:
 دستوری که به تو دادم انجام ده. او
 مردی است که هرگز به خاطر من
 چهره اش از خشم تغییر نکرده است.^۳
شرایط آمر و ناهی:

پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «لَا يَأْمُرُ
 بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ
 ثَلَاثُ خِصَالٍ: رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ رَفِيقٌ فِيمَا
 يَنْهَى عَنْهُ، عَدْلٌ فِيمَا يَأْمُرُ بِهِ عَدْلٌ فِيمَا يَنْهَى
 عَنْهُ، عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَنْهُ»^۴؛

امر به معروف و نهی از منکر نکند
 مگر کسی که سه خصلت در او باشد:
 در آنچه به آن امر و یا از آن نهی می کند،
 طریق مدارا پیش گیرد، در امر و نهی
 خود به عدالت رفتار کند و به آنچه امر
 و نهی می کند، دانا باشد.»

مردهای در میان زندگان

علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «مَنْ تَرَكَ إِنْتِكَازَ
 الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ فَهِيَ مَسِيَّتٌ بَيْنَ

۱. همان، ۱۲۷۳۴.

۲. همان، ۱۲۷۳۶.

۳. کافی، ج ۵، ص ۵۸، ح ۸.

۴. میزان الحکمة، ۱۲۷۵۸.

الْأَخْيَارِ!؛

چه حالی خواهید داشت

کسی که در برابر منکر با دل و دست و زبان خویش اعتراض نکند، او مرده‌ای است در میان زندگان.»

آن‌گاه که زنانان فاسد و

عُذْرٌ نَامَقْبُولٌ

جوانانان نابکار شوند و

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «لَا يُحَقِّرَنَّ أَحَدٌ كُمْ نَفْسَهُ أَنْ يَرَى أَمْرًا لِلَّهِ تَعَالَى فِيهِ مَقَالٌ، فَلَا يَقُولُ: يَا رَبِّ خَشِيَّةَ النَّاسِ! فَيَقُولُ: فَأَيُّ أَيِّ كُنْتُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشِيَ؟»

شما به خوبیها فرمان

ندهید و از زشتکاری منع

نکنید؟...

مبادا کسی از شما در جایی که پای امری از خدا در میان است و باید سخن بگویند [با سکوت کردن] خود را کوچک کند، زیرا [فردای قیامت] نمی‌تواند بگوید: خدایا! از ترس مردم بود. چون خداوند جواب می‌دهد: سزاوارتر آن بود که از من بترسی.»

الْمُنْكَرِ!... كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَتَهَيْبْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ!... كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمْ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟

چه حالی خواهید داشت آن‌گاه که زنانان فاسد و جوانانان نابکار شوند و شما به خوبیها فرمان ندهید و از زشتکاری منع نکنید؟... چه حالی خواهید داشت آن‌گاه که به زشتکاری فرا خوانید و از خوبیها باز دارید؟... چه حالی خواهید داشت آن‌گاه که خوب رازش دانید و زشت را نیکو؟»

نوشته را با کلامی بیدار کننده از رسول گرامی اسلام ﷺ به پایان می‌بریم که امروزه مصادیق بارز آن در جامعه عینیت یافته است و هشدار می‌دهد برای کسانی که آرزوی نیل به سعادت دارند.

آن حضرت فرمودند:

«كَيْفَ بِكُمْ إِذَا قَسَدَتْ نِلْسَاؤُكُمْ وَقَسِئَتْ سُبَابُكُمْ، وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ

۱. التهذيب، ج ۶، ص ۱۸۱، ح ۳۷۴.

۲. میزان الحکمة، ۱۲۷۹۶.

۳. التهذيب، ج ۶، ص ۱۷۷، ح ۳۵۹.